

## استقلال قوه قضائیه و میزان اقتدار

### قاضی در اسلام

در قوانین جدید و پیشرفته برخی از کشورهای متقدم مسأله قوه قضائیه مطرح شده و حتی در قانون اساسی کشور ایران زمان رژیم ستم‌شاهی نیز آنرا مطرح ساخته بودند ولی عملاً چنین استقلال و در کمتر کشوری دیده شده است. اما قاضی در اسلام علاوه بر لزوم و تأکید بر استقلال نیروی قضاة موارد اعمال استقلال قوه قضاة در تاریخ اسلام فراوان دیده شده است، علت سخت‌گیری اسلام در این زمینه روشن است زیرا اگر قوه قضائیه مستقل نباشد خطر دخالت حکام و نزدیکان بانفوذ آنها و سایرین به آسانی امکان پذیر است و چون دادگاه مرجع تطلم و پناهگاه محرومان می‌باشد، بدون استقلال قضائی آلت دست چپاولگران و ستمگران می‌گردد، بعلاوه سبب بروز هرج و مرج در مملکت می‌شود و موجب فقدان امنیت و نیز پامسال شدن حقوق محرومان و مستضعفان گشته و مهم‌ترین عامل دیکتاتوری خواهد شد.

اکنون نگاهی به بیان تاریخی امیر مؤمنان (ع) می‌افکنیم که آنحضرت به مالک اشتر طی فرمانی دستور می‌دهد که :

«... واعطه من المنزلة لذيك مالا يطمع فيه غيره من خاصتك ليا من

### بذلك اغتيال الرجال له عندك. فانظرفي ذلك نظراً بليغاً (۱)

ای مالک ... چنان مقام و منزلتی در نزد خود به قاضی عطاکن که هیچیک از نزدیکان تو، یارای طمع در گرفتن این مقام، از دست او نکنند تا خاطرش از توطئه رجال دولت برضد خود آسوده باشد!

با اینکه معمولاً خطر دخالت حکام و وزراء و ... در کار قضاوت همواره وجود داشته است ولی بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که با همه دگرگونی‌ها و فراز و نشیب تاریخ اسلام این اصل کاملاً مراعات می‌شد و حتی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و ... هم نتوانستند همه جا از اعمال این استقلال جلوگیری کنند و رجال و شخصیت‌های بزرگ سیاسی و حتی خلیفه و حاکم نیز گاهی بیچنگال عدالت می‌افتادند!

کمراتفاق افتاده است که آنان بتوانند در امر قضاء اعمال نفوذ کنند و قضاوت مؤمن و باتقوی را از مسیر حق و عدالت خارج سازند!

تذکر این نکته لازم است که تفاوت اساسی در اینجا در فقه شیعه و سنی نمودار است آنکه اهل سنت قضات را مستقیماً از عمال خلیفه می‌شمارند و قاضی را در اصل یک نایب خلیفه یا حکمران بشمار می‌آورند که دارای موقعیت مستقل نمی‌باشد بهمین جهت حتی فقهاء آنان مستقیماً از طرف حکام و دولت تعیین می‌گردند!!

این عدم استقلال به ویژه با اقتدار کامل آشکارتر گردید و بیشتر قضات مستقیماً یا غیر مستقیم تحت سیطره خلفاء قرار گرفتند. (۲)

ابن خلدون می‌نویسد: که خلفاء، رؤسای دنیائی و مذهبی دنیا هستند و قدرت لازم برای حکمرانی در وجود آنها متمرکز شده است و مسئولین اعم از آنهایی که مستقیم از طرف خلیفه منصوب شوند یا غیر مستقیم و یا از طرف عمال خلیفه منصوب گردند، قدرتشان از قدرت خلیفه است و شخص خلیفه آنها را واگذار می‌نماید.

ولی با این حال در اسلام راستین و اصیل، استقلال قضائی محفوظ بوده و قضات مؤمن و متقی این اصل را مراعات می‌کردند که اینک توجه شما را به نمونه‌هایی از آن جلب می‌کنیم.

ابن اثیر مورخ شهیر می‌نویسد: «یکی از سران سپاه عضدالدوله دیلمی در زمینه قضاء و شهادت، موضوعی را به عضدالدوله، توصیه کرد. او گفت: این امر مربوط به تو

۱- نهج البلاغه مکتوب ۵۳ ص ۱۰۰۰ فیض الاسلام

۲- کامل بن اثیر ج ۲ ص ۱۵

نیست توفیق می توانی درباره حقوق و افزایش آن یا ترفیع درجه و مقام سران سپاه ... و یا در امور نظامی دخالت کنی یا تقاضا نمائی و اما شهادت و قبول آن از اختصاصات قاضی است و ما را و تورا نمی رسد که در آن دخالت و گفتگو کنیم!..» (۳)

نکته مهم این است که قضاء اسلام به ویژه قضاء در مکتب اهل بیت (ع) بر پایه اجتهاد و استنباط و رعایت مصالح عمومی است و در برتو این این ویژگی است که قضاء اسلامی را از نظامات دیگر قضائی جهان، جدا می کند و آنرا از استقلال و آزادی بیشتر برخوردار می سازد.

در روزگار نفوذ و اجراء حکومت اسلامی در صدر اسلام، هیچ قدرت و مقامی جز قدرت الهی بر این دستگاه نفوذ و تسلط نداشته است. (۴)

البته یاد آور می شویم که: قاضی مسلمان هر چند آزادی استنباط دارد ولی تنها محدودیت او در اسلام در این زمینه است که قاضی مسلمان باید از چهار چوب قواعد و مبانی و اصول مسلمة فقه اسلامی تجاوز نکند و در غیر این آزادی کامل دارد.

«توماس کارلایل» فیلسوف اسکاتلندی می نویسد: جهان بشریت در تاریخ طولانی خود قضاء عادل تر از قضاء اسلام و حکامی مهربان تر از حکام مسلمین به خود ندیده است. (\*)

در بحث گذشته در ضمن آداب قضاوت نوشتیم که چگونه باید در تمام مراحل قضاء مراعات عدالت و مساوات بشود و قاضی نباید بین متخاصمین فرق بگذارد و تفاوتی قائل شود و اینک یک نمونه دیگر:

«قاضی ابو یوسف» بر مسند قضاء نشسته بود که هارون خلیفه عباسی با مردی عادی برای رفع اختلاف درباره بوستانی که او مدعی بود که عمال خلیفه از او غصب کرده اند در دادگاه حضور یافت.

قاضی طرفین دعوی را در شرایط مساوی دوشادوش یکدیگر نشانده و پس از شنیدن دعوا و دفاع، دریافت که حق با مدعی است ولی خلیفه نیز شواهدی دارد و قاضی نمی-

۳- در حکومت اسلامی ایران نیز، امام خمینی فرمود: توصیه هر چند از منسوبین و وابستگان من باشد قبول نکنید توصیه کننده و توصیه پذیر قابل مجازات می باشد!.

۴- (\*) عدالت و قضاء ...

توانست آنها را رد کند و طبق نصوص و مقررات ظاهری می باید بفتح خلیفه حکم کند با اینکه حق بامدعی بوده است!

قاضی فکری کرد و سپس با قاطعیت به خلیفه گفت: طرف تو از تو می خواهد که بر صدق اظهارات شهود خود، قسم یاد کنی و این حتی است که شرع و قانون به او بخشیده است ...

خلیفه از اداء قسم سر باز زد و قاضی بوستان مورد نزاع را بصاحب شرعی آن بازگرداند و دادگاه را ترك گفت. (۵)

بارها اتفاق افتاده است که قضات، شهادت خلیفه و وزراء را رد کرده اند چنانکه قاضی «ابن البشیر» شهادت امیر حکیم بن عبدالرحمن امیراندلس را که درباره عموی خود «سعید الخیر» اداء کرده بود، رد کرد!

### سزای تملق!

«ابو یوسف قاضی القضاة» کشور بهننا و اسلام در زمان هارون الرشید خلیفه عباسی شهادت فضل بن ربیع وزیر مقتدر هارون را نپذیرفت. او به خلیفه شکایت کرد و خلیفه علت پذیرش شهادت او را پرسید.

قاضی گفت: «من از فضل شنیده ام که خود را بنده خلیفه میخواند و این از دو صورت خارج نیست. فضل یا راست می گوید یا دروغ. اگر راست بگوید: طبق عقیده و مذهب من، گواهی بردگان مسموع نیست و اگر دروغ باشد. فاسق است و شهادت فاسق مقبول نیست. (۶)

«ابن جوزی» مورخ بزرگ در کتاب «المنتظم» چنین می نویسد:

ابو حامد احمد بن محمد ابن احمد اسفرائینی قاضی بغداد (متوفای سال ۴۰۰ هـ) مقامی ارجمند و رفیع داشت اجحاف و رفتاری زننده از خلیفه معاصر نسبت به او سرزد، قاضی برای تشبیه خلیفه طی نامه ای به او چنین نوشت: بدان که تو قادر نیستی مرا از مقام ولایتی که خدای تعالی بمن داده است، معزول سازی! ولی من قادرم که با نوشتن دو یاسه کلمه به خراسان، تو را از مقام خلافت عزل کنم و از سلطنت براندازم. (۷)

در نظام قضائی اسلام بارها اتفاق افتاده است که قاضی خلیفه را توییح و حتی در بقیه در صفحه ۵۱

۵- کتاب دوله القرآن تألیف طه عبدالباقی سرور

۶- عدالت و قضاء ص ۱۲۶ بنقل از کتاب مثل العیاء من القضاء الاسلامی